

واکاوی ردپای فمینیسم در سرفصل رشته مطالعات زنان

جامعه‌شناسی زنان

نویسندگان: پاملا ابوت / کلروالاس

مترجم: منیژه نجم عراقی

دکتر شهلا باقری / استادیار دانشگاه تربیت معلم

زهرا قربانی / دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

معصومه کرامتی / دانشجوی دکتری رشته تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه تربیت مدرس



و هماهنگ‌سازی آن با شرایط زمانی و مکانی کشور است و با عنایت به این‌که برخی از دروس محتاج بازنگری و تجدیدنظر می‌باشد، لذا در این مقاله بر آن شدیم تا به نقد و بررسی یکی از سرفصل‌های اصلی رشته‌ی مطالعات زنان با عنوان «جامعه‌شناسی زنان» نوشته‌ی پاملا ابوت و کلروالاس ترجمه منیژه نجم عراقی بپردازیم. واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی زنان، فمینیسم، نقد

مقدمه

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب اهمیت و ضرورت انجام این چنین پژوهش‌هایی می‌فرماید: «ما در تقابل با تبلیغات معارض از جمله تبلیغات فمینیستی آن‌چنان‌که باید کار درستی، کار قوی‌ای، کار پر حجمی و با کیفیت‌های بالا نکرده‌ایم. من از همین‌جا

چکیده

راه‌اندازی رشته‌ی مطالعات زنان در ایران در عین حال که فرصت مغتنمی برای نگرش تخصصی و فنی به مسائل و مشکلات زنان می‌باشد، لکن بررسی‌های مقدماتی و تجارب مدرسان این رشته بیانگر آنست که سرفصل‌های بعضی از دروس و محتوای مطالب آموزشی که به دانشجویان این رشته ارائه می‌شود، فاقد هماهنگی لازم با الزامات و مقتضیات ماهوی این رشته و نیز ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی ماست. این انتظار وجود دارد که وجوب نگرش تخصصی به مسائل زنان، باید هم در عرصه‌ی نظری و روشی به غنی‌سازی دروس این رشته بپردازیم و هم با شناخت دقیق مشخصه‌های هویت ایرانی اسلامی‌راه را برای ارائه‌ی طریق و رفع موانع و مسائل زنان هموار سازیم. بنابراین از آنجا که هدفمان غنابخشی به مجموعه دروس دانشگاهی

به دستگاه‌های تحقیقاتی به پژوهشگاه‌ها، به دانشگاه‌ها به حوزه‌های علمیه و به صاحب‌نظران توصیه می‌کنم و از آن‌ها مطالبه می‌کنم در این زمینه کار کنند. مسئله، مسئله مهمی است. ما اگر در مسئله‌ی زن در کشور خودمان خوب کار کنیم، این خدمت به جامعه‌ی زنان در همه‌ی دنیاست. خدمت حقیقی است به مجموعه‌ی زنان در همه‌ی عالم». با استناد به سخنان مقام معظم رهبری و با عنایت به مطالبات ایشان از مسئولین علمی‌آموزشی و فرهنگی در خصوص انجام پژوهش در این زمینه، اهمیت این پژوهش آشکار می‌شود؛ لذا در این زمینه کتاب «جامعه‌شناسی زنان» از سرفصل‌های عمده‌ی رشته‌ی مطالعات زنان را انتخاب کردیم و به نقد و بررسی آن پرداختیم. اگر بگوییم این کتاب از ابتدا عبارت به عبارت، واژه به واژه، خط به خط، جمله به جمله‌ی آن دارای نقد است، حرفی به گزاف نگفته‌ایم. در این کتاب از ابتدا با جناح‌گیری و مردستیزی وارد مباحث شده و حتی تا روی جلد که کتاب به پایان می‌رسد بر این امانتداری پای می‌فشارد و این روند را ادامه می‌دهد.

آن‌ها مرتب تأکید می‌کنند جامعه‌شناسی را باید از اساس اصلاح و بازسازی کرد و حال این‌که مشخص نمی‌کنند چه کسی باید ساختارشکنی کند و چه کسی باید اصلاح و بازسازی نماید. آیا این جامعه‌ی جدید را زنان باید بسازند؟ آیا ساختار زنانه در مقابل ساختار مردانه بادوام‌تر است؟ و نیاز به اصلاح ندارد؟ آیا ترویج این نگرش ترویج نظام زن محوری و تک جنسی نیست؟ آیا دور باطل از جنبه‌ی دیگر صورت نمی‌گیرد؟ این کتاب، کتابی کاملاً تک بعدی و دارای موضع‌گیری و جانبداری شدید است.

بررسی محتوای کتاب جامعه‌شناسی زنان

- موضع‌گیری شدید در سراسر نوشته‌ها و عبارات به چشم می‌خورد، بنابراین در این قسمت مهم‌ترین نوشته‌های فمینیستی را انتخاب کرده و سپس به نقد آن خواهیم پرداخت:

* نگرش‌های فمینیستی و پژوهش‌های فمینیستی هر چند اکنون از سوی جامعه‌شناسی مردم‌محور رایج به رسمیت شناخته می‌شود، اما هنوز در حاشیه مانده است. این کتاب نشان می‌دهد که این مقولات در آموزش و پژوهش جامعه‌شناسی نقشی محوری دارند. نظریه‌های مردم‌محورانه و

یافته‌های پژوهشی آن‌ها در بهترین حالت خود، ناقص‌اند زیرا نمی‌توانند دیدگاه زنان را به درستی مورد توجه قرار دهند. جامعه‌شناسی را باید از اساس بازسازی کرد تا بتواند دانشی را که فمینیست‌ها تولید کرده‌اند، در دل خود جای دهد. آشنایی با مطالبی که در این کتاب عرضه شده برای دانشجویانی که به رشته‌ی جامعه‌شناسی وارد می‌شوند ضرورتی انکارناپذیر است. (جلد کتاب)

* جامعه‌شناسی، زنان را نادیده گرفته و تصویر کژدیسه‌یی از زنان به دست داده یا آنان را در حاشیه دیده است. (ص ۲۷۳)

* لازم است نظریه‌های فمینیستی پدید آید؛ یعنی نظریه‌هایی که دنیا را از دیدگاه زنان تفسیر کند. (ص ۲۷۳)

* پژوهش باید درباره‌ی زنان و به دست زنان و برای زنان باشد. (ص ۲۷۷)

* جامعه‌شناسی رایج و رسمی به این دلیل که زنان را نادیده می‌گیرد یا تحریف می‌کند، نارساست. (ص ۳۰۳)

* بازنگری کامل در دانش جامعه‌شناسی و راه‌های تولید آن ضرورت دارد. (ص ۳۰۴)

* تولید دانش از دیدگاه زنان تصویری از جهان به دست می‌دهد که نسبت به تصویری که تاکنون جامعه‌شناسی مردم‌محور رایج عرضه کرده، کم تحریف‌تر شده است. (ص ۳۰۴)

* نظریه و روش‌های جامعه‌شناسی مردم‌محور متداول جامعیت ندارد؛ باید جامعه‌شناسی زنانه جای آن را بگیرد. (ص ۳۶)

* جامعه‌شناسی مردانه مستلزم تجدیدنظر اساسی در محتوای این رشته‌ی درسی و روش‌های تحلیل آن است. (ص ۲۰)

* جامعه‌شناسی فمینیستی دانشی است برای زنان و نه فقط یا لزوماً درباره‌ی زنان. (ص ۳۰)

نقد عبارات و محتوای کتاب جامعه‌شناسی زنان

- بارها اشاره شده که به دنبال از بین بردن اصلاح و بازسازی نگرش مردم‌محورانه هستند؛ نگرشی که باعث شده تصویری که از زنان ارائه می‌شود یک تصویر کژدیسه و در حاشیه باشد. لذا لازم است نظریه‌های فمینیستی پدید آیند؛ یعنی نظریه‌های که دنیا را از دیدگاه زنان تفسیر کند. و اصلاح وضع موجود میسر نیست مگر با مدیریت و نگرش زن

- عدم پذیرش ارزش‌های ثابت یا قبول نسبی‌گرایی مطلق ارزشی، دستاوردهای عام و عمومی بشری در حوزه‌ی علم و معرفت، را قربانی خاصه‌انگاری صرف لحظات آنی می‌نمایند. (باقری، ص ۱۷۵)

- برخی از فمینیست‌ها بر این نکته تأکید دارند که زنان بدین جهت که در حاشیه‌ی اجتماع و نیز در حاشیه‌ی نظام تقسیم کار قرار دارند، منظر آن‌ها به واقعیات کاملاً متفاوت است. این ادعا نیز قابل نقد است؛ زیرا باید اثبات کند که هر گروهی که در حاشیه قرار دارند از منظری متفاوت به واقعیات می‌نگرند. همچنین باید اثبات کند که منظر گروهی که در حاشیه قرار دارند، منظری ممتاز و ویژه است. به هر دو ادعا انتقاد شده است، زیرا اگرچه کسانی که در حاشیه واقع می‌شوند با مشکلات و شرایط اجتماعی خود بیشتر آشنا هستند و کسانی که در حاشیه قرار ندارند معمولاً به آن مشکلات توجه ندارند و یا اصلاً از آن‌ها آگاه نیستند، اما چگونه می‌توان اثبات کرد کسانی که در حاشیه قرار دارند منظری متفاوت نسبت به واقعیات اجتماعی دارند؟ علاوه بر این، اگر هم بپذیریم، منظر آن‌ها متفاوت است، چگونه می‌توان اثبات کرد که این منظر نسبت به منظر کسانی که در حاشیه قرار نگرفته‌اند، امتیاز دارد؟

فمینیسم و علوم اجتماعی

با پیدایش موج دوم جنبش زنان، فمینیست‌ها هم در چارچوب مفهومی و روش شناختی و هم در مورد اهداف، نهادها و روش علوم اجتماعی، بنابر تعصب جنسیتی انتقادهای گسترده‌ای کرده‌اند. یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی است که توسط فمینیست‌ها مورد انتقادات شدیدی قرار گرفته که در کل این رشته مردمحور است و در تمام زمینه‌هایش: پایه‌گذاری، محتوا و روش نگاه و دید جنسیتی به نفع مردان دارد. انتقاداتی که در این زمینه‌ها صورت گرفته جای شک و تردید دارد، صرف بیان این‌که علوم اجتماعی یک علم مردانه است زیرا مردان آن را پایه‌گذاری کرده‌اند، بدون اشاره به عدم تلاش زنان در این عرصه قابل بحث می‌باشد. همان‌طور که در کتاب هم نقل شده، ما زنانی مانند «هریت مارتینو» را داشته‌ایم که به تعبیری نخستین زن جامعه‌شناس بوده و هم عصر «کنت» بوده است و حتی پیش‌تر از «دورکیم» و «وبر»، ولی چرا با توجه به این‌که ما در این حوزه، زنانی همپای مردان داشته‌ایم؛ اما هیچ وقت این نویسندگان زن مطرح نگردیدند و هیچ وقت آثار آن‌ها نمود نیافت، که در این جا باید نسبت به دو مورد تردید نمود: یا محتوای آثار آنان چندان قوی و جالب توجه نبوده تا به عنوان کتب و آثار مرجع همچون آثار کنت و دورکیم و... مطرح گردد و یا این‌که حضور مردان در عرصه‌های علمی آن دوران بسیار درخشان‌تر بوده که آثار زنان چندان نمود نیافته است. که در هر دو مورد مسئله و مشکل از سمت زنان بروز می‌شود. نویسندگان کتاب، علوم اجتماعی را مؤید جنس‌گرایی جوامع کلان‌تر می‌دانند، به

محورانه؛ از کجا به این مهم دست یافته‌اند؟

- بارها در عبارات این کتاب تأکید شده که دیدگاه زنانه بر دیدگاه مردانه تفوق و برتری دارد. البته در نقد این عبارت می‌توان گفت: این تقریر ادعای فمینیست‌ها را اثبات نمی‌کند، زیرا تفاوت ساختاری فعالیت‌های زنان با فعالیت‌های مردان نشان نمی‌دهد که واقعاً منظر زنان باید نسبت به منظر مردان متفاوت باشد. همچنین، تفاوت در نحوه‌ی زندگی نشان نمی‌دهد که فهم زنان از فهم مردان دقیق‌تر است.

از سوی دیگر می‌گویند که زنان موقعیت اجتماعی ویژه‌ای دارند، به این علت که هم در حاشیه‌ی نظام اجتماعی قرار دارند و هم در درون آن. این موقعیت دوگانه، موجب می‌شود که فهم آن‌ها از واقعیات اجتماعی، دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد. حال این پرسش مطرح می‌شود که میان این فهم دقیق و آن موقعیت دوگانه چه رابطه‌ای است؟ به عبارت دیگر، چرا دارا بودن این موقعیت دوگانه موجب می‌شود که فهم زنان از واقعیات اجتماعی، دقیق‌تر از مردان باشد؟ بر این پیش‌فرض که اگر موقعیت زنان، دوگانه و ممتاز است پس فهم آن‌ها هم ممتاز است، این پیش‌فرض هم، جای تردید دارد و نیازمند اثبات است.

- همچنین، تأکید بیش از حد بر نقش منظر اجتماعی در معرفت به این نکته می‌انجامد که معرفت فارغ از منظرهای اجتماعی وجود ندارد و هر معرفتی نسبی است و درون یک منظر اجتماعی شکل می‌گیرد.

- آن‌ها از یک سو، ادعا می‌کنند که هر معرفتی از منظری خاص به دست می‌آید، از سوی دیگر، مدعی‌اند که منظر زنانه، بر منظر مردانه تفوق و برتری دارد. حال سؤال این است که از کجا می‌توان پی برد که منظر زنانه بر منظر مردانه تفوق دارد؟

- از طرفی مگر معرفت، زنانه و مردانه است که معرفت یکی بالاتر از دیگری است و معرفت دیگری در ذیل آن قرار می‌گیرد. معرفت مفهومی عام است و شامل تمامی افرادی که دارای عقل و شعور هستند می‌گردد. پس انسان ذی‌شعور صاحب معرفت است و نمی‌توان آن را مختص زنان یا مردان نمود و از این جهت به ستیزه با دنیای مردان شتافت؛ زیرا این دید و نظر خودش موجب کوچک شمردن زنان و عدم قدرت شناخت آنان می‌گردد.

- شایان توجه است که هیچ یک از تقریرهای موجود، نه تفوق منظر زنانه را بر مردانه اثبات می‌کند و نه تفاوت منظر زنانه را با منظر مردانه.

- به نظر می‌رسد که فمینیست‌ها در تأکید بر نقش دیدگاه و منظر در معرفت بیش از حد مبالغه می‌کنند.

- مهم‌ترین ایراد معرفت‌شناسی فمینیستی این است که به نسبی‌گرایی می‌انجامد، زیرا تأثیر جنسیت در معرفت، بدین معناست که معرفت، نسبت به جنسیت نسبی می‌شود.



غالباً با تأسیس کمیته‌هایی که وضعیت زنان را بررسی می‌کرد، همزمان بود. این کمیته‌ها متعهد بودند با ارائه‌ی اسناد و مدارک، عدم تساوی زنان را در استخدام، آموزش و کار از بین برده و تخصص آن‌ها را در علوم اجتماعی به رسمیت بشناسند. (وایلی و دیگران ۱۹۸۹)

اولین مسائلی که توسط نقادان فمینیست مطرح شده است غالباً به اهداف علوم اجتماعی می‌پردازد. انتقاد آن‌ها این است که مسائل اصلی اکثر تحقیقات رایج، نشان دهنده‌ی علایق مردمحورانه در عرصه‌ی اجتماعی است؛ به دیگر سخن، فعالیت‌ها، نقش‌ها و کارهای برجسته‌ی زنان و مسائل دیگری که ارتباط خاصی با زنان دارد، بسیار نادیده گرفته شده‌اند، (مثل خشونت علیه زنان، سابقه فناوری‌های خانگی و تفکیک جنسیتی در کارگاه) کمترین پیشنهاد این انتقاد این است که باید حوزه تحقیقات علمی و اجتماعی تعمیم یابد. و در قسمتی از کتاب اشاره شده که: «در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی، دانش فمینیستی که تجربیات زنان را آن‌گونه که هست یعنی از دیدگاه زنان بررسی و تحلیل می‌کند، غالباً در حاشیه مطرح شده است». (صفحه ۱۴ و ۱۵) علاوه بر این، فمینیست‌ها این مسئله را مطرح می‌کنند که اگر ابعاد اساسی زندگی اجتماعی به حساب نیایند، فهم ما حتی نسبت به موضوعاتی که واقعاً بررسی شده‌اند، ناقص خواهد بود. دومین دسته از انتقادات که محتوایی است، توجه را به شیوه‌هایی جلب می‌کنند که وقتی موضوعات تحقیق اجتماعی با آن شیوه‌ها تصور می‌شوند، آن تحقیق به مخاطره می‌افتد، چرا که منعکس‌کننده‌ی پیش‌فرض‌های جنس‌گرایانه یا مردمحورانه‌اند. این پیش‌فرض‌های تلویحی و مسلم‌انگاشته شده در باب مقولات و روابط جنسیتی است که به نقش‌های واقعی یا طبیعی زنان و مردان و قابلیت‌های آنان ارتباط دارد و چون ممکن

صرف این‌که این علوم بیشتر توسط مردان رونق یافته است. بنابراین در کنار این انتقادات، صاحب‌نظران فمینیست برنامه‌های سازنده‌ی تحقیقی مفیدی طراحی کردند که درصدد اصلاح نواقص سنت‌های موجود در تحقیق و پاسخ به مسائل مربوط به امور زنان باشند. از این حیث آن‌ها متعهد شدند که هم ضوابط و مقرراتی را که در آن‌ها سهیم هستند، بهبود بخشند و هم برای فعالیت فمینیستی، یک بنیان معتبر نظری و تجربی ایجاد کنند. ولی در نهایت با این‌که در این زمینه اقدامات زیادی را انجام داده‌اند از جمله برپایی کنفرانس‌های جهانی متعددی که در حوزه‌ی زنان صورت گرفت، اما ما شاهد پیشرفت در این حوزه نیستیم، شاید دلیل آن عدم هماهنگی زنان و یا عدم پیگیری زنان در جهت دنباله روی از خواسته‌های معقول و منطقی آنان و عدم ارتقای حضور و نفوذ آنان در مسائل مربوط به خویش باشد. آیا وظیفه‌ی زنان این نبوده که در ابتدا به جای مردستیزی و مبارزه و نبرد علیه مردان به صورت منطقی و با روش‌های اصولی به عرصه‌ی مسائل در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مرتبط با حوزه‌ی زنان نفوذ می‌کردند؟ آیا این مخالفت آشکار و صریح حتی در رسانه‌ها که منبع اصلی انتشار ایده‌ها هستند، به این دلیل نبوده که زنان به صورت تهاجمی‌با دنیای مردانه پا به منصفه ظهور نهادند و فمینیسم از ابتدا با نگاهی مردستیز و زن محور و نه تساوی و عدالت‌طلبانه در صدد نشان دادن تمام عیار زنان به جای مردان نبوده است؟ که در نتیجه با مقاومت‌های شدید در این عرصه روبه رو شدند. پرداختن فمینیست‌ها به عنوان مفسر و متخصص به علم‌الاجتماع، موجب طرح شماری از مسائل فلسفی شد که فیلسوفان و دانشمندان فمینیست علم‌الاجتماع بدان‌ها پرداخته‌اند. این مسائل شامل سؤالاتی راجع به اهداف عینی و نقش ارزش‌های محیطی در تحقیق علمی و اجتماعی، اهداف تحقیق فمینیستی، اشکال عمل متناسب با این اهداف و مسئولیت‌های محققان فمینیست در قبال موضوعات تحقیق و در قبال دیگر کسانی که ممکن است از جهات دیگر از روش تحقیق یا نتایج آن متأثر شوند، می‌باشد.

نقدهای فمینیستی بر علوم اجتماعی

نقادان فمینیست علوم اجتماعی با اتکا بر شواهد علمی معتقدند که حتی دقیق‌ترین و جدی‌ترین تحقیق‌ها در علوم اجتماعی غالباً مرد محور یا جنس‌گرا و یا هر دو ویژگی را با هم داشته است؛ در کتاب آمده است که: «جامعه‌شناسی نیز مانند سایر علوم جانب‌دار است و در نظریه‌ها و پژوهش‌های مردمحورانه‌ی خود همواره زنان را نادیده گرفته است». (صفحه‌ی ۱۴، پارگراف دوم) یعنی هر تحقیقی به موضوع خود با دید مردمحورانه نگریسته و در موارد زیادی صریحاً تفوق مرد بر زن را پیش فرض گرفته است. این انتقادات در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بارها در اغلب زمینه‌های علمی مطرح شد و به سرعت رواج یافت. این انتقادات



تولید شده، دلیل نمی‌شود تا این علم را مردانه و مردمحور بخوانیم. از طرفی اگر فمینیست‌ها این روش و نظریات را مردانه می‌دانند، چرا در تحقیقات خودشان از این روش‌ها استفاده می‌کنند، که این تناقض دارد با این که این علم را مردمحور بخوانیم. آیا اگر مدرسان مرد در این حوزه بیشتر حضور دارند، دلیل موجهی است که بگوئیم این علم مردانه است؟ مثل این که بگوئیم اگر مردان پزشکی را تدریس می‌کنند، پس این علم فقط مردانه و مرد محور است و اصلاً به بیماری‌های حوزه‌ی زنان نمی‌پردازد. این نگرش بدون تأمل و کوتاه‌نظرانه مطرح گردیده است. اگر زنان نتوانسته‌اند در این حوزه خودشان را مطرح سازند و به تدریس بپردازند، نباید عامل ستیزه و دید مردمحوری را در این علم تحریک نمایند، بلکه بهتر است به جای این سخنان کم عمق، زنان سعی در حضور بیشتر در این عرصه‌ی علمی داشته باشند. اگر نویسندگان این کتاب معتقدند که این علم، زنان را نادیده گرفته، بهتر است که دقیقاً به ذکر این کوتاهی‌ها بپردازند تا حرف محکمه‌پسندی را برای قضاوت در این خصوص در اذهان حاصل نمایند. آیا این دید جنسیتی که در علوم اجتماعی توسط عده‌ای گسترش یافته موجب شتاب‌زدگی در ارائه‌ی یک علم زنانه مثل فمینیسم نگردیده که در حال حاضر انتقادات شدیدی بر آن وارد است و این حوزه را از غنای کافی و بیان حرف‌های عمیق محروم نساخته است؟ شاید ما می‌توانستیم حوزه‌ی فمینیست را به خوبی پرورش دهیم؛ اگر دید مردستیزی را از اول اتخاذ نمی‌کردیم و می‌توانستیم به درستی به حل مسائل حوزه‌ی زنان بپردازیم، نه این که بیشتر به مشکلات آن بیفزاییم.

این انتقادات می‌تواند موجب تحقیقات اصلاحی گردد، تحقیقات

است تجربه، رفتار، علایق و صفات مردانه به عنوان معیار تلقی شوند، تفاوت‌های جنسیتی نادیده گرفته می‌شود. در بعضی موارد محدوده‌ی موضوع تحقیق تماماً در قالب مفاهیم خاص مردان بوده یا در صورتی که زنان مورد بررسی قرار می‌گیرند منحصراً در ارتباط با مردان بررسی می‌شوند. ایچلر این موارد را «خطاهای تعمیم بیش از حد» و «عدم حساسیت جنسیتی» می‌خواند. در این کتاب نیز کلاً علم جامعه‌شناسی را مردمحور می‌بیند، در صورتی که در جامعه‌شناسی در تمام گرایش‌ها آن هیچ عبارتی که مختص یکی از دو جنس باشد، بیان نشده است و صرف این که این علم توسط مردان پایه‌گذاری شده را نمی‌توان عامل مردانه بودن جامعه‌شناسی دانست. نویسندگان این کتاب معتقدند که روش و نظریه‌های این علم مردمحور است و زیر سلطه‌ی مردان می‌باشد، ولی در اصل آیا ما در نظریه‌ای مانند کنش متقابل نمادین، بحثی را که نشان‌دهنده‌ی تمایزات جنسیتی باشد را شاهدیم؟ آیا در تقسیم کار اجتماعی دورکیم، شاهد جدایی و دوگانگی جنسی در تقسیم کار بوده‌ایم؟ پاسخ روشن است، خیر این نظریات کل‌نگر و کلان یا خرد هستند، اما جهت‌گیری‌های جنسیتی ندارند و یا در روش‌های تحقیق جامعه‌شناسی، ما شاهد روش مردانه و زنانه نبوده‌ایم که این علم را جامعه‌شناسی مردمحور بخوانیم. آیا در روش پیمایش، آزمایش، مطالعه‌ی موردی و... جایی گفته شده که روش پیمایش فقط مختص مردان است؛ پاسخ برای کسانی که با علم جامعه‌شناسی آشنایی دارند روشن است: خیر. این روش‌های علمی در تمام زمینه‌ها و برای تمام نمونه‌ها و جامعه‌های آماری قابلیت کاربرد دارد، پس صرف این که این علم چه در حوزه‌ی نظریه و چه در حوزه‌ی روش توسط مردان

استفاده از روش کیفی به جای کمی، از نکات جدید است که فمینیست‌ها وارد علوم اجتماعی کردند. ولی در عین حال نتوانستند خلاء عمیق موجود بر سر مطالعه و پژوهش مسائل اجتماعی از جمله مسائل زنان را به طریق منطقی پر نمایند همچنین معرفت‌شناسی فمینیستی که بر تفاوت تجارب زنان و مردان تأکید صرف دارد، هرگز نتوانست ادعای جامعیت روش‌شناختی مطالعه در پدیده‌های اجتماعی را داشته باشد بنابراین می‌بایست بحث از غایت هستی و وجود زن و مرد را در دستور کار خود قرار دهد. همچنین عدم قدرت تحلیل و تبیین روش‌شناسی آن‌ها و ضعف ساختاری آن به همراه عدم قدرت پیش‌بینی مسیر حرکت تاریخ، عجز فمینیست‌ها را از ایجاد یک روش‌شناسی در تدوین چنین روشی را اعلام می‌کند. به گفته‌ی «هاردینگ»: «ایجاد یک روش‌شناسی فمینیستی امکان‌پذیر نیست، چرا که تجربیات اجتماعی زنان به واسطه‌ی طبقه، نژاد و فرهنگ در هم آمیخته می‌شود و فرا رفتن مرزهای طبقه، نژاد و فرهنگ نیز امکان‌پذیر نیست.» (Fee, 1986: 54)

با این‌که فمینیست‌ها به دنبال یک معرفت‌شناسی علمی هستند که بدیلی بر معرفت‌شناسی قبلی باشد، ولی هرگز موفق نشدند، علی‌رغم آن‌که این کتاب سعی کرد روش‌شناسی جدید، بینش جدید، جامعه‌ی جدید، علم جدید و دنیای جدید ارائه نماید، ولی با توجه به نواقص آن موفق نشده است.

منابع و مآخذ

- پاملا ابوت و کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ اول: نشر نی، ۱۳۸۰
- فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایره المعارف فلسفی رو تلجیح، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲
- شهلا باقری، زن دین جامعه، انتشارات پیام مهربان، ۱۳۸۶
- فوکویاما، نقد در فرایند بررسی، ترجمه عباس انتظامی، نشر فقره، ایران، ۱۳۸۵
- Fee, F. (1986), In Approches to social science, N. Blaikie.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- WYLIE
- 2- EICHLER
- 3- ROSALDO
- 4- TOMM
- 5- HAMILTON

در زمینه‌ی ارزش‌های زنانه و مشارکت زنان، در تثبیت مواردی که علم‌الاجتماع از قلم انداخته است. اما هر جا چنین راهبردهای اصلاحی توسط فمینیست‌ها اتخاذ شده، اشکالاتی از خود بروز داده است که روشن ساخته است آن‌ها به تنهایی کافی نیستند. یک نمونه از این موارد را به عنوان شاهد ذکر می‌کنیم: در خلال دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، انسان‌شناسان، مورخان و سیاستمداران فمینیست غالباً به طور مستقل اظهار داشتند که محدودیت اصلی حوزه‌ی تحقیقاتی هر یک از آن‌ها، متمرکز شدن در حوزه‌ی عام مردانه است. مواردی مانند نقش‌های عمومی، اعمال عمومی قدرت و سیاست به معنای حقوقی آن.

آن‌ها تأکید کردند که فمینیست‌ها باید توجهشان را به حوزه‌های خصوصی و خانوادگی که از آن غفلت شده و زنان را باید در آن حوزه‌ها یافت، معطوف دارند. اما تأمل منتقدانه نشان می‌دهد که فقط با معکوس کردن تأکید تحقیق سابق، مقولات و کلیشه‌های جنسیتی که فمینیست‌ها اصرار دارند آن‌ها را مورد تردید جدی قرار دهند، تغییری نکرده و دقیقاً دست نخورده باقی خواهد ماند. (رزالدو، ۱۹۸۰، توم و هامیلتون ۱۹۸۸)

در کتاب مطرح شده که: «جامعه‌شناسی نه تنها زنان، بلکه تمامی عرصه‌ی خصوصی روابط خانگی را نادیده گرفته است؛ در حوزه‌های مورد توجه زنان، نظریه‌پردازی و تحقیقی انجام نشده است. از این گذشته جامعه‌شناسی در ایجاد ابزار تحلیلی لازم برای فهم عرصه‌های عمومی و خصوصی و روابط متغیر میان این دو ناتوان بوده است.» (صفحه‌ی ۲۵، پارگراف سوم) در این خصوص باید مطرح کرد که جامعه‌شناسی هدفش بررسی روابط اجتماعی است و همین‌طور که از نامش پیداست در صدد بررسی اجتماعات است، پس ضرورت ایجاد می‌کرد که بیشتر از عرصه‌ی جمعی و عمومی شروع به کار نماید. از طرفی در عرصه‌ی خصوصی اگر روابط کوچک‌تر از جامعه مطرح و مدنظر است، ما شاهد نظریاتی خرد نیز در جامعه‌شناسی بوده‌ایم، همچون نظریه‌ی کنش متقابل نمادین که بیشتر به روابط در حوزه‌های خرد مانند گروه‌های کوچک و کنش‌های متقابل فردی اشاره دارد که می‌توان این را به عرصه‌ی خصوصی تعمیم داد. برای اصلاح نقش مردم‌محوری که تا این حد جدی است، صرفاً اضافه کردن ملاحظات برای مثال در باب کاری که زنان انجام می‌دهند، یا در مورد دنیاهای نمادینی که می‌سازند یا درباره‌ی انواع اعمال قدرت آن‌ها در محیط‌های خانگی و غیرخانگی، کافی نیست. اقدام اساسی‌تر آن است که از کار، قدرت یا حوزه‌ی خانوادگی یا خصوصی، هم بر حسب مناسبات خود این‌ها و هم در ارتباط با زندگی همگانی، تصویر جدیدی ارائه شود.

نتیجه

بازنگری در معرفت‌شناسی علمی، بازنگری در انگاره‌ها و مفروضات تحقیق و پژوهش علمی، توجه به تجربه‌ی همه‌ی گروه‌های جنسی،